

توصیف وابسته‌های اسم در گروه اسمی گویش لایزنگان داراب

حسن رنجبر^۱

چکیده

لایزنگان روستایی کوهستانی با آب و هوای سردسیری در شهرستان داراب است که در استان فارس واقع شده است. نگارنده در این پژوهش که روش تحقیق آن، تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی-توصیفی بوده، به توصیف وابسته‌های اسم در گروه اسمی این گویش پرداخته است. وابسته‌پذیری، یکی از ویژگی‌های اسم به شمار می‌آید. ترتیب وابسته‌ها در گروه اسمی را یکی از اصلی‌ترین پارامترها در تحلیل‌های رده‌شناختی دانسته‌اند. با توجه به این پژوهش می‌توان گفت: به طور کلی در گویش لایزنگانی، جایگاه وابسته‌ها همانند فارسی معیار است و هنگامی که با هم می‌آیند، تقدم و تأخرشان ناممکن است. در این گویش اگر مضاف مختوم به همخوان باشد با کسره اضافه به مضاف‌الیه اضافه می‌شود. اما اگر مضاف مختوم به واکه باشد با توجه به نوع واکه، شیوه‌های اضافه شدن مضاف به مضاف‌الیه متفاوت است. اضافه بنوت در این گویش از جمله اضافه‌های پرکاربرد است. در این گویش، معمولاً همانند زبان محاوره به جای به کار بردن ممیزها از «تا» استفاده می‌شود. همچنین در مقابل نشانه نکره «ی» در این گویش از نشانه معرفه «و» استفاده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: داراب، لایزنگان، گروه اسمی، هسته، وابسته‌پذیری.

۱. دانش‌آموخته کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱. مقدمه

روستای لایزنگان از توابع بخش رستاق، شهرستان داراب واقع در استان فارس، در بین رشته کوه‌های جنوبی زاگرس قرار دارد. لایزنگان روستایی کوهستانی است و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۰۰۰ متر است. این روستا به طور کامل شرایط و اوضاع جوی و اقلیمی یک نقطه میان کوهی را داراست و از نقاط سردسیر شهرستان داراب به شمار می‌آید (بستانی و جوانی، ۱۳۹۵: ۱۶۹). محمد معین جمعیت لایزنگان را در زمان تدوین پژوهش خود ۲۴۳۵ تن ذکر می‌کند (معین، ۱۳۸۴: ۱۸۰۰). امروزه جمعیت روستای لایزنگان حدود ۲۰۰۰ نفر است. شغل مردم این روستا غالباً باغداری است و افرادی نیز به دامداری اشتغال دارند.

فارس‌نامه ناصری از قدیمی‌ترین منابعی است که در آن از لایزنگان سخن گفته: «معادن داراب دهاتی باشد که در کوهستان افتاده است و همه آن‌ها سردسیری و در زمستان برف نشین است و ناحیه آن معادن در جانب شرق شهر داراب افتاده، مانند معدن ارم و معدن برفدان و معدن خفر و گنبد و معدن لایزنگو و معدن نوایگان... معیشت اهالی این معادن همه از میوه‌های تر و خشک سردسیری و مویز و غنچه خشک گل سرخ است که همه حمل هندوستان کنند» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۳۱۸). به نظر می‌رسد نام اصلی و قدیمی‌تر این روستا نیز لایزنگو بوده و در کنار این نام، نام‌های دیگری هم رواج داشته است. درباره علت این نام‌گذاری تا کنون اظهار نظرهای زیادی شده است که بیش‌تر بر پایه حدس و گمان است و نمی‌توان با قطعیت یکی از آن‌ها را پذیرفت. با توجه به اسنادی چون قباله‌هایی که در میان مردم رواج داشته، نام این روستا در ابتدا لایسنگان بوده که بعدها همخوان /s/ به /z/ تبدیل شده است. همان‌گونه که واژه «مگس» در این گویش به «مَغَز» mayaz تبدیل شده است (صیادکوه و رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۲). از نظر زبانی تأثیر گویش لری بر گویش لایزنگانی بیش‌تر از دیگر گویش‌ها بوده و همین امر موجب شده است که سلامی این گویش را گویشی لری بداند (سلامی، ۱۳۹۰: ۱۳).

۱-۱. بیان مسئله

در این جستار که به بررسی و توصیف وابسته‌های اسم در گروه اسمی گویش لایزنگانی پرداخته‌ایم در پی پاسخ به سوالاتی از این دست بوده‌ایم:

ساختمان گروه اسمی در گویش لایزنگانی چگونه است؟

وابسته‌های پیشین و وابسته‌های پسین در گویش لایزنگانی کدامند؟

آیا در گویش لایزنگانی ترتیب وابسته‌ها در گروه اسمی همانند فارسی معیار است؟

آیا در این گویش، وابسته‌هایی وجود دارد که با فارسی معیار متفاوت باشد؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون براساس نظریه‌های نوین زبان‌شناسی و دیدگاه دستورنویسان جدید، پژوهش‌های بسیاری پیرامون ساختمان گروه اسمی در زبان فارسی و گویش‌های ایرانی نو صورت گرفته است.

باطنی (۱۳۹۶: ۱۳۷-۱۳۸) هر گروه اسمی در زبان فارسی را متشکل از یک هسته و تعدادی وابسته که در دو طرف هسته قرار می‌گیرند، می‌داند و وابسته‌هایی که قبل از هسته قرار می‌گیرند را وابسته‌های پیشرو و وابسته‌هایی که پس از هسته قرار می‌گیرند را وابسته‌های پیرو نامیده است. مشکوة‌الدینی (۱۳۹۵) گروه اسمی را برپایه نظریه گشتاری مورد بررسی قرار داده است. وی علاوه بر وابسته‌های اسم به بررسی نشانه‌های صرفی اسم (جنس و نوع، معرفه و نکره و مفرد و جمع) نیز پرداخته است و روابط دستوری گروه اسمی را نهاد، وابسته اسمی، وابسته بدل، پس از حرف اضافه در گروه حرف اضافه‌ای، مفعول صریح، مسند، پایه فعل مرکب، متمم مسندی مفعول، قید و جز این‌ها دانسته است. وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۹) پس از تعریف اسم به وابسته‌پذیری، شمار، معرفه و نکره، اسم جنس، عام و خاص، ساخت و نقش‌های گروه اسمی پرداخته‌اند. زینب محمد ابراهیمی و پروین م عبدی (۱۳۹۱) به «توصیف گروه‌های اسمی در گویش لری خرم‌آبادی» براساس نظریه گروه نقشی حرف تعریف به عنوان یکی از تعدیل‌های صورت گرفته در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، پرداخته‌اند. پاکزاد یوسفیان (۱۳۸۳) در توصیف گروه اسمی گویش بلوچی به بررسی هسته و وابسته‌های پیشین و پسین

آن در بلوچی پرداخته است. طاهره افشار و نعمت جهان‌فر (۱۳۹۶) ساختار گروه اسمی گویش کلهری از گویش‌های زبان کردی را بر پایه نظریهٔ ایکس-تیره و در قالب گروه حرف تعریف مورد بررسی قرار داده‌اند و به سازه‌های مربوط با این گروه را پرداخته‌اند. پیش از این جستار، نگارنده (۱۴۰۰) در مقالهٔ «برخی از اقسام اسم در گویش لایزنگانی» اسم را از نظر معرفه و نکره، ساخت (ساده، مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب)، اسم آلت، اسم مصدر، اسم مصغر (کوچک شده)، اسم اشاره، اسم صوت و اسم آوا، اتباع، مفرد، جمع، اسم جمع، اسم مبهم و اسم ذات و معنی تحلیل و طبقه‌بندی کرده است.

۳-۱. روش پژوهش

گردآوری مطالب این پژوهش به دو صورت میدانی و کتابخانه‌ای بوده است. نگارنده غالباً با گویشوران کهن‌سال روستا به مصاحبه و گفت‌وگو پرداخته و اطلاعات را به صورت صوتی ضبط کرده است و در مواردی که فرصت ضبط صدا میسر نبوده، مطالب را یادداشت و فیش‌برداری کرده است. سپس مطالب به دست آمده را بررسی و تحلیل کرده است. علاوه بر این نگارنده از شمّ زبانی خود نیز به عنوان یکی از گویشوران لایزنگانی بهره برده است. روش پژوهش نیز تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی-توصیفی بوده است.

۲. تحلیل داده‌ها

«سطح تحلیل ساختاری، در حد فاصل واژه و جمله، گروه نامیده می‌شود. گروه‌ها معمولاً از بیش از یک واژه ساخته می‌شوند، به گونه‌ای که میان واژه‌های تشکیل دهندهٔ گروه ارتباط نحوی برقرار است. از میان واژه‌های سازندهٔ گروه، یکی هسته و واژه یا واژه‌های دیگر وابسته محسوب می‌شوند.» (افراشی، ۱۳۹۸: ۱۱۹). «به آن واحد نحوی که از یک یا چند واژه به هم مرتبط پدید می‌آید و واژه اصلی یا هستهٔ آن اسم است گروه اسمی گفته می‌شود. بر این پایه، روشن است که در گروه اسمی همواره یک اسم به عنوان واژه اصلی یا واژه هسته به کار می‌رود؛ به علاوه ممکن است تنها اسم هسته در جایگاه گروه اسمی ظاهر شود.» (مشکوة‌الدینی، ۱۳۹۴: ۱۴۴). باطنی گروه اسمی را متشکل از یک کلمه یا بیش‌تر می‌داند که در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند، جایگاه مسندالیه، متمم و گاهی نیز جایگاه ادات را اشغال می‌کند (باطنی،

۱۳۹۶: ۱۳۷). ماهوتیان نقش گروه اسمی را نقش فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم و مفعول حرف اضافه‌ای می‌داند (ماهوتیان، ۱۳۸۴: ۶۹). فرشیدورد گروه‌های اسمی را به سه دسته تقسیم کرده است: الف- گروه‌های اسمی یک هسته‌ای یا یک مرکزی یا وابستگی. ب- گروه‌های اسمی چند هسته‌ای یا چند مرکزی یا همسانی. ج- گروه‌های اسمی آمیخته (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۳۸). وابسته‌های اسم نسبت به هسته گروه اسمی جای مشخصی دارند و هنگامی که با هم می‌آیند، تقدم و تأخر آنان ممکن نیست (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۹: ۶۸). و به این سبب است که ترتیب کلمه در گروه اسمی را یکی از اصلی‌ترین پارامترها در تحلیل‌های رده‌شناختی دانسته‌اند (یوسفیان، ۱۳۸۳: ۸۴).

در یک گروه اسمی ممکن است هسته به تنهایی یا همراه با وابسته‌هایی در یک یا دو طرف خود، جایگاه گروه اسمی را اشغال کند. از این رو وابسته‌های اسم به دو دسته پیشین و پسین تقسیم می‌شوند و هر یک از این وابسته‌ها می‌توانند وصفی یا غیر وصفی باشند. ما حرف «ه» را به جای هسته، «ش» را به جای وابسته پیشین و «س» را به جای وابسته پسین در نظر گرفته‌ایم.

۱-۲. وابسته‌های پیشین

به آن دسته از وابسته‌هایی که پیش از هسته به کار می‌روند، وابسته پیشین می‌گویند. این وابسته‌ها در گویش لایزنگانی عبارتند از: صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی، صفت شمارشی ترتیبی با پسوند «مین»، صفت عالی، صفت بیانی، «یه ya» (یک) نکره، شاخص و ممیز.

۱-۲-۱. صفت اشاره

*ئی خونه تمّیده i xuna tommið-e : این خانه تخریب شده است.

ش ه

۱-۲-۲. صفت پرسشی

*چطّر آدمی بید؟ če-ta:r âdam-i bið : چطور آدمی بود؟

ش ه

۳-۱-۲. صفت تعجبی

*چه آدم باحالی! če âdam-e bâ-hâl-i : چه آدم باحالی!
ش ه

۴-۱-۲. صفت مبهم

*همیش مردی بدون زن نمی‌تونه آ سر کنه hiš âdam-i bađun-e zan nim-tun-e a
sar kon-e : هیچ
ش ه
مردی نمی‌تواند بدون زن، روزگار را بگذراند.

۵-۱-۲. صفت شمارشی اصلی

*بیس و پن نفر کشته شد bis-o pan nafar košta šođ : بیست و پنج نفر کشته شد.
ش ه

۶-۱-۲. صفت شمارشی ترتیبی با پسوند «مین»

*هفتمین روز مُردنِش بید haft-omin ruz-e mordan-eš biđ : هفتمین روز مردنش
بود.
ش ه

کارکرد این وابسته در گویش لایزنگانی بسیار کم است. این نوع وابسته، با پسوند «م» و در جایگاه پسین به کار می‌رود مثلاً به جای «دومین باغ را هم خرید»، گفته می‌شود:

باغ دومم گرفت bâγ-e dovvom-am gereft : باغ دوم هم خرید.

۷-۱-۲. صفت عالی

*ارزون‌ترین جومن گرفت arzun-tarin juman gereft : ارزان‌ترین پیراهن را خرید.
ش ه

۸-۱-۲. صفت بیانی

صفت‌های بیانی در اصل وابستهٔ پسین هستند اما گاهی پیش از هسته و در جایگاه وابستهٔ پیشین می‌آیند.

خوو قصهٔ گُ *xuv qesse-y go* : خوب قصه‌ای گفت.

وحیدیان کامیار و عمرانی به این نکته اشاره کرده‌اند: اگرچه صفت بیانی وابستهٔ پسین اسم است، در نثر ادیبانه گاهی پیش از موصوف می‌آیند: فرزانه کردی (=مردِ فرزانه‌ای) از دیار آشنایی به رهروان دیار باقی شتافت. واژه‌های خوب، بد، تنها، یگانه، عجب، عجیب بیش از صفت‌های دیگر چنین کاربردی دارند (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۹: ۸۱). اما به نظر می‌رسد علت چیزی فراتر از این باشد. زمانی صفت بیانی در جایگاه وابستهٔ پیشین قرار می‌گیرد که تأکید بر صفت بیانی باشد و به نوعی مفهوم شگفتی و تعجب را با خود داشته باشد.

۹-۱-۲. «یه ya» (=یک) نکره

یه مردی *ya mard-i* : یک مردی.

ش ه

یه درختی *ya deraxt-i* : یک درختی.

ش ه

۱۰-۱-۲. شاخص

*اَسَا علی خونامون سفید کرد *ossâ ali xun-â-mun safið kerd* : استاد علی

اتاق‌هایمان را سفید کرد.

ش ه

۱۱-۱-۲. ممیز

در گویش لایزنگانی معمولاً همانند زبان محاوره به جای به کار بردن ممیزها از «تا»

استفاده می‌شود. مانند:

چارتا آدم *čâr-tâ âdam* : چهارتا آدم.

دوتا گوسفن do-ttâ gusfan : دوتا گوسفند.

با این وجود برخی ممیزها در گویش لایزنگانی کاربرد دارند. حتی برخی از آن‌ها مانند «بُنه bona» که واحد شمارش گیاهان و درختان است، کاربرد بیش‌تری دارند.

چار گز کرواس çâr gaz karvâs : چهار متر کرباس.

دوتا پنچ بادُم do-ttâ penj-e bâdom : دو مشت بادام.

*چار تُن میز دارم çâr ton meyz dêr-om : چهار تن مویز دارم.

ش ش هـ

۲-۲. وابسته‌های پسین

به آن دسته از وابسته‌هایی که بعد از هسته می‌آیند وابستهٔ پسین می‌گویند. این وابسته‌ها در گویش لایزنگانی عبارتند از: صفات بیانی ساده یا مرکب، صف شمارشی ترتیبی با پسوند «م»، صفت فاعلی، صفت مفعولی، صفت نسبی، صفت لیاقت، صفت تفضیلی، «ی» نکره، «و» معرفه، نشانهٔ جمع، مضاف الیه، بدل، متمم اسم و جملهٔ موصولی توضیحی یا وصفی.

۲-۲-۱. صفات بیانی ساده یا مرکب

سنگ گت saŋg-e got : سنگ بزرگ.

هـ س

خر مَلّه xar-e malla : خر قهوه‌ای‌رنگ.

هـ س

دختر خوش بر و ری doxtar-e xoš bar-o ri : دختر خوش بر و رو.

هـ س

۲-۲-۲. صفت شمارشی ترتیبی با پسوند «م»

زنگ چارم zaŋg-e çâr-om : زنگ چهارم.

هـ س

۲-۲-۳. صفت فاعلی

آدم ظلم کار : âdam-e zolm-kâr : آدم ظلم کار (ظالم).

ه س

خر برو : xar-e bo-rô : خر برو، خر راهوار.

ه س

۲-۲-۴. صفت مفعولی

پای پدفته : poy padoft-a : پای ورم کرده.

ه س

درخت خشده : deraxt-e xoš-šoda : درخت خشک شده.

ه س

۲-۲-۵. صفت نسبی

آدم رنجو : âdam-e ranj-u : آدم رنجو، آدم ضعیف اندام.

ه س

شلوار بچگونه : šalvâr-e bačča-guna : شلوار بچگانه.

ه س

۲-۲-۶. صفت لیاقت

باغی دیدنی : bâg-y diđan-i : باغ‌های دیدنی.

ه س

گل چیدنی : gol-e čiđan-i : گل چیدنی.

ه س

۲-۲-۷. صفت تفضیلی

آدم جوون تر : âdam-e javun-tar : آدم جوان تر.

ه س

جومن چپل تر : juman-e čapal-tar : پیراهن کثیف تر.

ه س

۸-۲-۲. «ی» نکره

ده پونزه نفری بیدن da: punza: nafar-i biδ-en : ده پانزده نفری بودند.

آسمونی که مو دیدم âsamun-i ke mo diδ-m : آسمانی که من دیدم.

پنج گلی penj-e gol-i : مشت گلی.

۹-۲-۲. «و» معرفه

*کتاوو ایش‌خن ketâv-u eš-xon

۱۰-۲-۲. نشانه جمع

نشانه جمع در این گویش /â/ (=ها) است. در بسیاری از گویش‌های رایج در استان فارس مانند شیرازی (رحیمیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۱)، مزيجانی (ساچونی) و چاه‌گونویی (سلامی، ۱۳۹۰: ۸۶)، گندازی (عمادی، ۱۳۸۴: ۵۰) و کازرونی (خاتمی، ۱۳۸۶: ۷۸) نیز تکواژ /â/ با اضافه شدن به اسم، صورت جمع می‌سازد.

سنگا sang-â : سنگ‌ها.

سیوا seyv-â : سیب‌ها.

غالباً هنگام جمع بستن واژه‌هایی که مختوم به همخوان هستند، واکه کوتاه ماقبل کشیده تلفظ می‌شود. این کشش جبرانی حذف /h/ از نشانه جمع «ها» است. مانند:

زنا za:n-â : زن‌ها.

جنگلا jaŋga:l-â : جنگل‌ها.

جومنا juma:n-â : پیراهن‌ها.

۱۱-۲-۲. مضاف الیه

در این گویش اگر مضاف مختوم به همخوان باشد با کسره اضافه به مضاف الیه اضافه می‌شود اما اگر مضاف مختوم به واکه باشد با توجه به نوع واکه، شیوه‌های اضافه شدن مضاف به مضاف الیه متفاوت است.

اگر مضاف مختوم به همخوان باشد:

دستِ من ← دسّ مو *dass-e mo*

کتاب حسین ← کتاوِ حوسین *ketâv-e huseyn*

اگر مضاف مختوم به «ه» بیان حرکت باشد:

اگر مضاف مختوم به «ه a» بیان حرکت باشد همخوان /y/ جای‌گزین کسره اضافه می‌شود و واکه پایانی مضاف، /e/ تلفظ می‌شود:

خانه قاسم ← خونه‌ی قاسم *xune-y qâsom*

خانه خرابه یا کپر خرابه عالم (عالم نام زنانه است) ← کیله‌ی عالمو *keyle-y â:lam-u*

اگر مضاف مختوم به واکه بلند /u/ باشد:

اگر مضاف مختوم به واکه بلند /u/ باشد بدون حرف اضافه یا همخوان میانجی به کار می‌رود:

گرده نان حسین ← کوآو حوسین *kullu huseyn*

هلوی محمد ← هَلّو مَمَد *hollu mammaδ*

گاهی به ندرت برخی گویشوران پس از واکه بلند /u/ همخوان /y/ می‌آورند:

کیلیکوی حسن *kiliku-y hasan* ← لگن خاصره حسن.

اگر مضاف مختوم به واکه بلند /â/ باشد:

اگر مضاف مختوم به واکه بلند /â/ باشد به سه روش به مضاف‌الیه اضافه می‌شود:

الف-همخوان /y/ بدون هیچ حرکتی پس از مضاف می‌آید و به این ترتیب مضاف به مضاف‌الیه اضافه می‌شود. این روش از دیگر روش‌ها پرکاربردتر است:

دوای کبری ← دَوایِ کُورا davɔ-y kovrâ

غذای من ← غَذایِ مو yazɔ-y mo

ب-مضاف بدون کسره اضافه و هیچ همخوان میانجی به مضاف‌الیه اضافه می‌شود. این روش مربوط به آن دسته از واژه‌هایی است که در آن‌ها واکه پایانی /â/ کشیده تلفظ می‌شود. برای مثال:

قبای من ← قوا مو qavâ: mo

طلای گلشاه ← طلا گُلشا talâ: gol-šâ

چنان‌که گفته شد از این روش نمی‌توان برای واژه‌هایی که واکه پایانی /â/ در آن‌ها کوتاه باشد استفاده کرد. برای مثال: عصا مو asâ mo یعنی؛ عصا من، و اگر واکه پایانی را کشیده تلفظ کنیم، نشانه جمع است. از این رو عصا مو asâ: mo یعنی؛ عصاهای من.

ج-مضاف با کسره اضافه و همخوان /y/ به مضاف‌الیه اضافه می‌شود. این روش از دیگر روش‌ها کم‌کاربردتر است. برای مثال: عصای من ← عَصایِ مو asɔ-ye mo

اگر مضاف مختوم به واکه بلند /î/ باشد:

اگر مضاف مختوم به واکه بلند /î/ باشد به دو روش به مضاف‌الیه اضافه می‌شود:

الف-بدون کسره اضافه و همخوان میانجی:

جوگی (صمغ بادام) علی ← جوگی علی ju:yi ali

کفش فاطمه ← اُرسی فاطو orsi fɔtu

ب-با کسره اضافه و همخوان میانجی /y/. این روش کم کاربرد است:

جوغی (صمغ بادام) علی ← جوغی علی ju:yi-ye ali

کفش فاطمه ← اُرسی فاطو orsi-ye fətu

اگر مضاف مختوم به یکی از واکه‌های /a/، /e/ و /o/ کشیده (/a:/، /e:/ و /o:/) باشد:

اگر مضاف به یکی از واکه‌های /a/، /e/ و /o/ که کشیده تلفظ می‌شوند، مختوم شود مضاف

بدون کسره اضافه و همخوان میانجی به مضاف الیه افزوده می‌شود. برای مثال:

استخوان نشیمنگاه علی بابا ← شه علی باوا ša: ali-bâvâ

مدفوع تو ← گ تو go: to

اگر مضاف، مختوم به واکه مرکب باشد:

اگر مضاف، مختوم به واکه مرکب باشد به دو روش مضاف به مضاف الیه اضافه می‌شود:

الف-بدون کسره و همخوان میانجی

صافی زهرا ← آشپلو زهرا âš-polô za:râ

بی (بید لباس) شما ← بی شما bey šomâ

ب-با کسره اضافه

صافی زهرا ← آشپلو زهرا âš-polô-e za:râ

بی (بید لباس) شما ← بی شما bey-e šomâ

چون در این گویش همخوان /h/ پایانی که پس از واکه‌ها قرار می‌گیرد تلفظ نمی‌شوند، این دسته از واژه‌ها نیز در شمار واژه‌هایی قرار می‌گیرند که مختوم به واکه‌ها هستند. ازین رو هنگامی که مضاف واقع می‌شوند، طبق قواعد و شیوه‌هایی که برای واژه‌های مختوم به واکه‌ها ذکر شد، با آن‌ها رفتار می‌شود. برای مثال واژه کلاه و کوه در این گویش به صورت «کُلا

«kola» و «ku:» به کار می‌روند. ازین رو برای مثال «کلاه من» به سه روش زیر به کار می‌رود:

kolâ:-ye mo , kolâ: mo , kolâ-y mo

برخی از انواع اضافه‌ها:

اضافهٔ تخصیصی

سنگِ مَنّا sanğ-e mannâ : سنگ کیلو.

ه س

چُفتِ در čoft-e dar : چفتِ در.

ه س

دونِ گا ایشوم duŋ-gâ: eyšum : محل دوشیدن شیر گلهٔ احشام، دونگاهِ احشام.

ه س

اضافه ملکی

جو منِ مو ju:man-e mo : پیراهنِ من.

ه س

کَپرِ حوسینو kapar-e huseyn-u : کپر حسین.

ه س

اضافهٔ توضیحی

سنگِ اِشتر مُرده sanğ-e oštor morda : نام سنگی است در این روستا.

ه س

انجیرِ شاش خری anjir-e šâ:š-e xar-i : نام انجیری است در این روستا.

ه س

اضافه تشبیهی

قد سلو qaδ-e salv : قد سرو.

ه س

گل ری gol-e ri : گل رو.

ه س

اضافه بنوت

این نوع اضافه در این گویش از جمله اضافه‌های پرکاربرد است. گرچه امروزه استفاده از نام خانوادگی بیش از یکی دو دهه پیش است اما باز هم بسیاری از گویشوران به ویژه افراد کهن‌سال، به جای گفتن نام خانوادگی فرد، نام پدر یا مادر فرد را می‌گویند.

ممد علی mammaδ-e ali : محمد علی (محمد فرزند علی)

ه س

محد مآسین ma:δ-e mollâ-seyn : محمد ملاحسین (محمد فرزند ملاحسین)

ه س

عباس مش زینو abbâs-e maš zeynav : عباس مشهدی زینب (عباس پسر مشهدی

زینب)

ه س

اضافه بیانی

زنگ برنجی zang-e berenj-i : زنگوله‌ی برنجین.

ه س

سینی نقره si:ni noqra : سینی‌ای که از نقره ساخته شده.

ه س

اضافه گسسته

در اضافه گسسته، هسته گروه اسمی دو مضاف‌الیه دارد که یکی در جای خود و به صورت ضمیر می‌آید و دیگری به صورت اسم.

*مَمَد دَسَّش وِل شده *mammaδ dass-eš vel šoδ-e* : محمد دستش سست و بی حرکت شده است.

مَمَد	دَسَّ	ش	وِل شده.
↓	↓	↓	↓
مضاف‌الیه گسسته	مضاف	مضاف‌الیه	

اصل این جمله چنین است: دَسَّ مَمَد وِل شده *dass-e mammaδ vel šoδ-e* : دست محمد سست و بی حرکت شده است.

*حَسَن عَواشِ اَ سِرِ کُرکه *hasan avâ:š-a sar-e kork-e* : حسن عبایش به میخ آویزان است.

حَسَن	عَوا	ش	اَ سِرِ کُرکه.
↓	↓	↓	↓
مضاف‌الیه گسسته	مضاف	مضاف‌الیه	

اصل این جمله چنین است: عَوا حَسَن اَ سِرِ کُرکه *avâ: hasan-a sar-e kork-e* : عبای حسن به میخ آویزان است.

۱۲-۲-۲. بدل

گاهی اسم به تنهایی یا با وابسته‌هایی در جمله همراه با اسمی دیگر می‌آید و مقام و عنوان و لقب یا شغل یا شهرت یا نام دیگر یا یکی از خصوصیات و مشتملات و متعلقات اسم را بیان می‌کند که به آن بدل می‌گویند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

مَمَد وِ اَدَمِ جَوَنه‌رو زَمَسونم اِیره اَشومونی

ه س

انسانِ آزمند، زمستان‌ها نیز به باغش می‌رود و شب همان‌جا می‌ماند.
 mammaδ-u â:δam-e jun-a-ru zemessun-am i:-re a šô-mun-i : محمد،

نجفوَ اَسایِ کمرگیر اومد najaf-u ossɔ-y kamar-gir umaδ : نجف، استادِ ملکی ساز
 آمد.

ه س

۱۳-۲-۲. متمم اسم

به عده‌ی آ مردم ya edde-y-a: mardom : عده‌ای از مردم.

ه س

احترامِ آ پدر و مادر e:terâm-a peðar-o mâðar : احترام به پدر و مادر.

ه س

گاهی حرف اضافه حذف می‌شود و شاهد نشانهٔ اضافه هستیم:

احترامِ پدر و مادر e:terâm-e peðar-o mâðar : احترام به پدر و مادر.

ه س

۱۴-۲-۲. جملهٔ موصولی توضیحی یا وصفی

قصه‌ی که او روزی گفتی qesse-y ke u ruz-i goft-i : قصه‌ای که آن روز گفتی.

ه س

مردی که اُفتیده وید آ تو چا mard-i ke oftiða við-a to çâ: مردی که افتاده بود

توی چاه.

ه س

۳. نتیجه‌گیری

در یک گروه اسمی ممکن است هسته به تنهایی یا همراه با وابسته‌هایی در یک یا دو طرف خود، جایگاه گروه اسمی را اشغال کند. از این رو وابسته‌های اسم به دو دستهٔ پیشین و پسین تقسیم می‌شوند و هر یک از این وابسته‌ها می‌توانند وصفی یا غیر وصفی باشند.

وابسته‌پذیری، یکی از ویژگی‌های اسم به شمار می‌آید. در این جستار که به وابسته‌پذیری اسم در گویش لایزنگانی پرداخته شد حرف «هـ» را به جای هسته، «ش» را به جای وابسته پیشین و «س» را به جای وابسته پسین در نظر گرفتیم. در این گویش، جایگاه وابسته‌ها همانند فارسی معیار است و هنگامی که با هم می‌آیند تقدم و تأخرشان ناممکن است.

وابسته‌های پیشین در گویش لایزنگانی عبارت از: صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی، صفت شمارشی ترتیبی با پسوند «-مین»، صفت عالی، صفت بیانی، «یه ya» (یک) نکره، شاخص و ممیز است و وابسته‌های پسین عبارتند از: صفات بیانی ساده یا مرکب، صفت شمارشی ترتیبی با پسوند «م»، صفت فاعلی، صفت مفعولی، صفت نسبی، صفت لیاقت، صفت تفضیلی، «ی» نکره، «و» معرفه، نشانه جمع، مضاف‌الیه، بدل، متمم اسم و جمله موصولی توضیحی یا وصفی.

در این گویش اگر مضاف مختوم به همخوان باشد با کسره اضافه به مضاف‌الیه اضافه می‌شود، اما اگر مضاف مختوم به واکه باشد با توجه به نوع واکه، شیوه‌های اضافه شدن مضاف به مضاف‌الیه متفاوت است. اضافه بنوت در این گویش از جمله اضافه‌های پرکاربرد است. گرچه امروزه استفاده از نام خانوادگی بیش از یکی دو دهه پیش است اما باز هم بسیاری از گویشوران به ویژه افراد کهن‌سال، به جای گفتن نام خانوادگی فرد، نام پدر یا مادر فرد را می‌گویند.

منابع

افراشی، آریتا. (۱۳۹۸) ساخت زبان فارسی. چاپ سیزدهم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

انوری، حسن و گیوی احمدی، حسن. (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی ۲. چاپ چهارم. تهران: انتشارات فاطمی.

باطنی، محمدرضا. (۱۳۹۶). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. چاپ سی و سوم. تهران: امیرکبیر.

بستانی، علیرضا و جوانی، خدیجه. (۱۳۹۵). ارزیابی پتانسیل‌های گردشگری بخش رستاق با استفاده از روش سلسله مراتبی AHP. فصلنامه علمی-پژوهشی گردشگری و توسعه. سال ۵، شماره ۷. ۱۶۲-۱۷۷.

حسینی فسایی، میرزاحسن. (۱۳۶۷). فارس نامه ناصری. به تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

خامی، سید هاشم. (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی گویش کازرونی. تهران: کازرونیه.

رحیمیان، جلال و همکاران. (۱۳۹۱). توصیف گویش شیرازی. شیراز: دانشگاه شیراز، مرکز نشر.

صیادکوه، اکبر، رنجبر، حسن. (۱۳۹۲). واژه‌ها و اصطلاحات کم‌کاربرد باغداری در لای‌زنگان فارس. فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال سوم، شماره ۲. ۹۹-۱۲۴.

عمادی، نظام. (۱۳۸۴). گویش کُندازی. شیراز: کوشامهر.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز برپایه زبان‌شناسی جدید. تهران: سخن.

ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی. ترجمه مهدی سمائی. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.

مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۹۴). دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی. چاپ هفتم، تهران: سمت.

معین، محمد. (۱۳۸۴). فرهنگ معین. چاپ بیست و دوم، تهران: امیرکبیر.

وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی (۱). چاپ دوازدهم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

یوسفیان، پاکزاد. (۱۳۸۳). توصیف گروه اسمی گویش بلوچی. ویژه‌نامه فرهنگستان. شماره ۳.